

شخصیت و نقش فعال زن در زندگی از دیدگاه قرآن

علامه سید محمد حسین فضل الله[^]

ترجمه اسماعیل باغستانی

فرهنگی که بر جامعه عرب عصر نزول حاکم بود فرهنگی به غایت منحط بوده، بویژه زن که چنان زیون شمرده می شد که در زندگی اجتماعی ارزشی برای وی، جز آن که بازیچه مردباشد نمی دیدند. هیچ بهره ای از میراث و حق رأی نداشت و حسابی برای او باز نمی کرد. سپس اسلام آمد؛ دستان وی را گرفت و او را تا سر حد جایگاه انسانی والایش و همپایه مرد در عرصه بلند انسانیت بالا برد، و برای او در همه عرصه های زندگی ارزش قائل شد، و با این کار سخت با آداب عرب جاهلی درگیر شد. با این همه اینک گفته می شود که اسلام در خوار شمردن شأن زن، از عادات و رسوم جاهلی تأثیر پذیرفته است. این نوشتار نگاهی است گذرا به جایگاه ارزشمند زن که در پرتو تلاشهای اسلام بدان دست یافته است .

زن و منزلت او در قرآن

قرآن می فرماید: «للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن». مردان را از آنچه به دست آورده اند بهره ای است، و زنان را از آنچه به دست آورده اند بهره ای[^].

«و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» بقره / ۲۲۸ برای زنان است برابر آنچه بر ایشان است به نیکی[^].

آیا راه بازشناسی طبیعت زن و عقل و ایمان وی، متون دینی هستند، یا مطالعه عناصر هویت درونی وی از طریق واقعیت زنده در روند حرکت وجودی او^و یا در سطح گسترده نگاهی نگاه او به افقهای علمی، یعنی اندیشه با تمامی ژرفا و گستره آن، و در سرشت نگرش او نسبت به اشیای پیرامونش در ارتباط با رأی و نظر درباره امور^و در چگونگی پابندی درونی اش به عقیده اسلامی در مسیر ارتباط با ایمان به خدا و پیامبران و کتابها و آیین های خدایی، و التزام بیرونی او در راستای کوشش و رنج و مراقبت در قلمرو تقوای معنوی و فکری در همه این موارد؛ و در توانایی او در رویارویی با مبارزه جویی ها در عرصه کشمکش های فکری در ساحت دعوت اسلامی، و یا در مواجهه با معضلات واقعی در میدان جهاد[^].

ما بر آنیم که مطالعه درست و ژرف در واقعیت انسانی زن به عنوان حقیقتی همانند با واقعیت انسانی مرد، بهترین راه برای رسیدن به نتایج متعادل است. سپس، بر این پایه وارد عرصه فهم متون می شویم تا حقیقت شرایطی که زن در چنبره آن حرکت می کند و دیدگاهی را که از آن آغاز می کند بشناسیم. شاید اینجا نشانه

هایی بیابیم که با تصرف در ظاهر متن، تفسیر دیگری از آن عرضه کنند که با واقعیت خارجی اختلافی نداشته باشد، و یا نادرستی آن را به دلیل ناسازگاری با اصول ثابت عقیده اسلامی؛ یعنی ضرورت دینی کتاب و سنت بازشناسیم.

مریم (ع) نمونه والای قرآنی

در پرتو آنچه گفته شد می‌نگریم که در مقام تطبیق و قیاس زن و مردی که در شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی همسانی می‌زیند، دشوار است که میان آنها تمایزی قایل شویم بدین گونه که بگوییم آگاهی مرد از مسائل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بیشتر از آگاهی زن در این زمینه است، بلکه به عکس؛ نمونه‌های پرشماری می‌توان یافت که تفوق زن را بر مرد در وسعت نظر و باریک بینی و عمق آگاهی و روشن بینی، از حیث پاره‌ای عناصر درونی یا بیرونی مشخص در مواردی خاص به اثبات می‌رساند.^۸

و این نکته را در پاره‌ای از تجارب تاریخی که شماری از زنان در آن زیسته‌اند می‌توانیم ملاحظه کنیم، زنانی که در شرایط متعادل و از طریق شرایطی متناسب با تکون عقلی و فرهنگی و اجتماعی شان توانسته‌اند بر موقعیت فعال خود در طی موضعگیری‌های ثابت استوار بر پایه اندیشه و ایمان تأکید ورزند، و این همان چیزی است که خداوند در ارتباط با شخصیت مریم و همسر فرعون درباره آن با ما سخن گفته است، و تاریخ درباره شخصیت خدیجه کبری امّ المؤمنین و فاطمه زهرا و زینب (س) با ما در باب آن گفت و گو کرده است... نقاطی که در زندگی این زنان بزرگ جلوه گر شده است بر آگاهی تام و تمام نسبت به مسائل بزرگی تأکید می‌ورزد که در زندگی آنان در سطح حرکت قدرت آگاهی و مسؤولیت و رویارویی با مبارزه جویی‌هایی که در سطح گسترده آنان را فراگرفته بود... جریان دارد و گاه نمی‌توان میان آنان و مردانی که در روزگار آنان می‌زیستند با هیچ شاخص عقلی یا ایمانی در باب مسائل مشترک میان آنان جدایی افکند.^۹

اگر پاره‌ای از مردم سخن از برخی ویژگیهای غیرعادی شخصیت این زنان به میان می‌آورند اما ما ویژگیهای خاصی در آنان نمی‌بینیم، به جز شرایطی که امکانات رشد معنوی و عقلی و التزام عملی در سطحی برای ایشان فراهم آورده است که عناصر شخصیت شان به طور طبیعی در مسئله رشد درونی در آن به تعادل رسیده است، ما نمی‌توانیم چنین سخنی را به وجود عناصر غیبی شناخته شده‌ای منسوب بدانیم که آنان را از سطح زن عادی خارج می‌سازد، زیرا چنین مطالبی هیچ گونه اثبات قطعی نمی‌پذیرد؛ با توجه به اینکه خداوند سبحان از برگزیدگی برخی زنان از جمله مریم (ع) سخن به میان آورده است. از این جهت که روحانیتی دارد که او را از دیگران متمایز می‌سازد و در مسیر طاعت خدا پویه‌ای مستقیم دارد و این قضیه را در پرتو داستان مربوط به ویژگیهای شخصیت او وقتی که زکریا کفالتش را بر عهده گرفت و زمانی که در دوره حمل و ولادت عیسی با دشواری‌هایی روبرو شد نقل کرده است.^{۱۰}

اگر خداوند این موضوع را از طریق روحی که به سوی مریم فرستاده توجیه می کند اما این هیچ گونه حالت غیبی و ماورائی را درباره او به ما نشان نمی دهد، بلکه نمایشگر لطف الهی است در جهت توجیه عملی و اثبات روانی مسئله، بر پایه ممارست و مشغولیت طبیعی مریم به این کار در این راستا، از طریق عناصر انسانی شخصیتش که از نقاط ضعف درونی انسانی خود رنج می برد، دقیقاً مانند مرد در چنین حالات و وضعیتی. ما در اینجا تفاوتی نمی بینیم میان مرد و زن، آن گاه که هر یک از آنها در معرض تجربه دشواری قرار می گیرد و در برابر موقعیتی که جامعه بر او تحمیل می کند، بی آن که هیچ عذر معقولی داشته باشد که آن موقعیت را در ارتباط با آنچه ضد ارزش اجتماعی در قلمرو انحراف اخلاقی است از قاعده و قانون مربوط به آن خارج سازد.

حکمرانی زنان

وقتی به مطالعه تاریخ - نه از جنبه ایمانی - در قصه های قرآنی می پردازیم شخصیت ملکه سبا را در قصه ای که قرآن برای ما نقل کرده می بینیم که به محض رسیدن نامه سلیمان به دستش قوم خود را گرد می آورد تا در باب موضعی که در برابر تهدید سلیمان نسبت به آنان باید اتخاذ کند و چگونگی جواب نامه او به مشورت بنشینند، شاید متوسل به مشورت شدن او اشاره به خرد برتر او داشته باشد که موجب امتیاز شخصیت او از دیگران می شود، بدین سان که او با وجود برخورداری از موقعیت ملکه جز پس از مشورت خواهی از صاحب نظران قومش رأی صادر نمی کند. این در واقع و دقیقاً شأن و مرتبه شخصیت رهبری سنجیده و مسؤولیت پذیر است؛ همان که خداوند در سوره نمل از آن سخن گفته است:^۸

(قالت يا ايها الملأ ائني ألقى إليّ كتاب كريم. إنه من سليمان و إنه بسم الله الرحمن الرحيم. ألا تلعوا عليّ و أتوني مسلمين. قالت يا ايها الملأ أفتوني في أمري ما كنت قاطعةً أمراً حتى تشهدون) نمل/ ۲۹-۳۱^۸

بدین گونه ملکه سبا از مردان قومش می خواهد که در باب موضعی که می باید در قبال چنین مسئله خطیری بگیرد (فتوای سیاسی) صادر کنند، اما آنها مسئله را به خود او ارجاع می دهند، به اعتبار اعتمادشان به اعتبار بالای رأی و عقیده او به عنوان تصمیم گیرنده اصلی... اما نقش خود آنان عبارت بود از اجرای اوامر او در قلمرو توان خود و مقاومت شدید در رویارویی با خطری که از سوی پادشاهان دیگر متوجه سلطنت او می شد و نیز موضعگیری های آزادانه در زندگی.^۸

(قالوا نحن أولوا قوة و أولوا بأس شديد و الأمر إليك فانظري ماذا تأمرين. قالت إن الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها و جعلوا أعزّة أهلها أذلّة و كذلك يفعلون. و ائني مرسله إليه بهديّة فناظره بم يرجع المرسلون) نمل/ ۳۳-۳۵^۸

گفتند ما صاحبان نیرو و توان استواریم و کار به سوی تو است، پس بنگر که چه می فرمایی. گفت همانا شاهان چون به شهری درآیند آن را تباه سازند و عزیزان آن را خوار گردانند و چنین است رسم ایشان. و من هدیه ای به سوی ایشان خواهم فرستاد تا بنگرم فرستادگان چه پاسخی آورند.^۸

رأی عاقلانه سنجیده مبتنی بر محاسبات دقیق او برای حل مشکل به بهترین صورت - مشکلی که قدرت و زور بهترین راه حل آن نیست - از طریق تحلیل شخصیت سلیمان بهتر مشخص می شود؛ آیا سلیمان پادشاهی بود که هدفش سلطه ظالمانه و غاصبانه ای بود که هستی و آزادی و حق تصمیم دیگران را نادیده می انگارد و زندگی شان را تباه می سازد و چونان دیگر پادشاهانی که چنین ویژگی هایی دارند واقعیت زندگی آنها را به خاک مذلت می کشاند... در این صورت باید مسئله را از جهت راه های مسالمت جویانه حل و فصل، و تعیین میزان قدرت شان و توانایی یا ناتوانی در رویارویی با آنان مورد مطالعه قرار می داد... یا او رساننده حق یا پیام آور هدایت است و تفاهم با او امکان پذیر است تا با او درباره مسائلی که به سوی آنها فرامی خواند وارد گفت و گو شود.^۸

سرانجام رأی ملکه سبا بر آن قرار گرفت که برای سلیمان ارمغانی بفرستد تا پاسخ خود را به صورتی صلح آمیز یا جنگ جویانه، سخت یا سست دریافت کند، اگر او پادشاه باشد امکان دارد که ارمغان را بویژه اگر قابل توجه باشد بپذیرد و اگر هدفهای بزرگ تری فراتر از اینها در سرداشته باشد ممکن است از این کار به جوش و خروش آید، اما اگر او پیام رسان حق باشد از اهداف خود تحت تأثیر هیچ چیز مادی حتی اگر بزرگ باشد عدول نخواهد کرد.^۸

ملکه سبا با تصمیم قاطع خود در این مسئله چنین عمل کرد که نشانگر شخصیت خردمند سنجیده ای است که پیش از هرگونه تصمیم گیری دست به محاسبات دقیقی می زند و به جای برانگیخته شدن عاطفه و انفعالات نفسانی اش بر پایه مشورت خواهی از عقلش عمل می کند، بویژه اگر ابزارهایی در اختیار داشته باشد که چنین کنش پذیری دشواری را از طریق نیرو و دلاوری قومش در مسئله ای که تاج و تخت او را مورد تهدید قرار می دهد ممکن سازد.^۸

قرآن، زن را در هیئت ملکه سبا چونان انسانی به نمایش می گذارد که بر عقل خویش مسلط است و تحت تأثیر عاطفه اش قرار نمی گیرد؛ زیرا مسؤولیتش به او امکان پربار کردن تجربه و تقویت عقلش را داده، تا بدان پایه که بر مردانی فرمان می راند که در وجود او شخصیت نیرومند و عاقل و توانمند بر اداره امور خود دیده اند.^۸

اگر بخواهیم چنین تصویری را به سخن درآوریم به این نتیجه می‌رسیم که غلبه زن بر عوامل ضعف زنانه اش که گاه تأثیری منفی بر چگونگی اندیشه و یا اداره موقعیتها می‌گذارد امکان‌پذیر است و اشاره به این دارد که این ضعف چندان نیست که او نتواند گریبان خود را از چنگ آن رها سازد.^۱

بدین گونه ملکه سبا در نهایت سیر خود، پس از آن که از راه معجزه ای که به اقتضای آن تخت او به جایگاه سلیمان منتقل گردید، یا از خلال گفت و گویی که میان او و سلیمان برقرار شد پذیرفت که وارد صلح با سلیمان گردد، مسئله ای که در واقع دلیل جدیدی است بر این پیام در هیئت زنی که تصمیم و تعهد و گرایش او پیرو اندیشه ای حسابگرانه است که بسیاری از مردان آن را ندارند.

زن، چونان الگوی قدرت

پیش از آن که از ارائه نمونه‌ها فاصله بگیریم ناگزیریم در کنار شخصیت همسر فرعون درنگی داشته باشیم؛ شخصیتی که در ستیغ جاه و جلال و نعمت می‌زیست اما بر همه آنان شورید، زیرا - از منظر ایمانی اش - نمی‌توانست چنین زندگی استکبارآمیز لهوآلود سرکشانه ای را پذیرا باشد؛ آکنده به ثروت و منیت و عصیان و بر کنار از رنجهای مستضعفان و گرسنگی گرسنگان و درآغشته به تمرّد از امر خدا و دور از موقعیتهای نیکی در حیات آدمیان، دوست می‌داشت با ایمانش و در قلمرو انسانیتش زندگی کند، اما هیچ فرصتی برای انجام چنین کاری نمی‌یافت، زیرا همسرش تمامی زندگی پیرامون او را از هر آنچه غیر انسانی است؛ از قبیل ستم به مستضعفان سرزمینش پرکرده بود. بدین سان این زن با خدا ناله سر کرد تا از مقاومت روحی و عقلی اش در برابر چیزهایی که در پیرامونش قرار داشتند حکایت کند و از خداوند بخواهد که موضع عملی او را در تصمیم بزرگش تقویت کند، تا خانه ای برای او در بهشت بنا کند تا در رؤیاهای مؤمنانه اش، هرگاه نقاط ضعف بر احساسات او هجوم می‌بردند تا موضع و موقعیت او را متزلزل کنند، او را نظاره کند... و تا او را از فرعون و کارهای او رهایی بخشد که دیگر تاب تحمل شخصیت مغشوش و کارهای استکبارآمیز وی را نداشت، و تا از چنگ قوم ظالمی که فرعون را احاطه کرده بودند تا به او نزدیک شوند و پایه های ستمش را استوار نمایند و چونان ستمگرانی خُرد در قلمرو خدمت ستمگری کلان جولان دهند، نجات یابد.^۲

بدین گونه خداوند او را برای مردان و زنان با ایمان مثل می‌زند، تا در نیروی ایمانی و انسانی شوریده بر سلطان ظالم با وجود همه لذائذ و فریبندهای نمونه‌ترین الگو باشد، چنان که مریم را - پس از وی - در صفات اخلاقی در بالاترین سطح مثل می‌زند به عنوان نمونه ای برتر در تصدیق سخنان پروردگارش و کتابهای او و در فروتنی خاکسارانه اش برای خدا در تمام زندگی، تا آنجا که زندگی اش یکسره به نماز تبدیل شد، چونان که خداوند فرمود:^۳

(و ضرب الله مثلاً للذين آمنوا امرأة فرعون إذ قالت رب ابن لي عندك بيتاً في الجنة... و نجني من القوم الظالمين. و مريم ابنة عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا و صدقت بكلمات ربها و كتبه و كانت من القانتين) تحریم/۱۱-۱۲^۱

ما می دانیم که در نظر داشتن زن مؤمن نیرومند به مثابه اسوه و نمونه زنده برای مردان و زنان مؤمن به روشنی می رساند که قرآن، توانایی زن را به عنوان انسان نیرومندی که از همه لغزشگاه ها پرهیز می کند و بر تمامی تمایلات ضعف آمیز خود می شورد به رسمیت می شناسد... و نشان می دهد که زن در سطح نمونه برتر می تواند الگوی مردان نیز باشد... چنان که از حیث موقعیت انسانی مشترک، آن گاه که درباره شماری از این نمونه های قرآنی یا برخی نامهای تاریخی اسلام که زنان قهرمان را مجسم می دارند... سخن به میان می آوریم، زنانی را می بینیم که در جامعه خود با توجه به نیروها و مواهب و موقعیت هایی که در اختیار دارند، تفوق و برجستگی خویش را به نمایش می گذارند... در واقع نیروی انسانی زن، وی را در فرا رفتن از نقاط ضعفش مدد می رساند تا برای رسیدن به مراتب بالاتر، آنها را به نقاط قوت بدل سازد.^۲

در قرون اخیر و در قرن حاضر، می بینیم که تجربه انسانی در حوزه علم و فرهنگ و حرکت سیاسی و اجتماعی شمار فراوانی از این گونه زنان را به ما معرفی می کند که قدرت زن را بر چالش و ثبات قدم و ابتکار او را در قلمروهای گونه گون عمومی و خصوصی می رساند... و در واقع اشاره دارد به نوعی تعادل در نیروهای انسانی در شرایط مشترک میان زن و مرد.^۳

این، تصویر واقعیت زنده ای است که مرد و زن در متن انسانی آن می زیند و اشاره دارد به اینکه اختلاف جنسی موجود در طبیعت انسانی، مانع همگونی مرد و زن در نیروی فکری و اراده محکم و تجربه و تمرین علمی با فراهم بودن زمینه های قدرت و تعادل و نوآوری نمی گردد.^۴

اما نظرگاه اسلام در این باب چیست؟ آیا اسلام دیدگاهی منفی به زن دارد به گونه ای که او را انسانی فرض می کند که از نظر عقل و ایمان و حرکت حیاتی در مرتبه پایین تر از مرد قرار دارد، و آیا این نظر که گاه جزء ذهنیت عمومی مسلمانان و پاره ای از دانشمندان و متفکران اسلامی شده است با دیدگاه قرآنی توافق دارد، یا در نگاه دقیق، با آن هیچ توافقی ندارد؟ این چیزی است که ما در این نوشته می خواهیم به آن پردازیم.

تصویر زن در قرآن

پیش از ورود به این بحث، ناگزیریم به طور مستقیم بر نقطه با اهمیتی تأکید کنیم و آن این است که ما در پی رویکرد تأویلی به انگیزه تأویل متن قرآن و احادیث به سود چنین نتیجه گیری نظری در مطالعه واقعیت،

بر پایه هماهنگ کردن تجربه بشری با محتوای این متون نیستیم، همانند پاره ای دیدگاه ها که در پی سازگار نشان دادن دیدگاه های اسلامی در قانون گذاری و تحولات علم در روند بیرونی اش هستند... زیرا ما به این شیوه هماهنگ سازی باور نداریم که از ابتدا گرایش به ایده عصری کردن اسلام دارد، بدین گونه که آن را پیرو متغیرهای ناشی از سلطه اندیشه ای معین یا نیرویی مشخص نسبت به حرکت انسان در روزگاری دور از حقایق و اصالت‌های واقعی آن می داند.^۱

مسئله - از نظر ما - راه یافتن به حقایق اسلامی است که متون قرآن و نبوی ثابت دربردارند از خلال عناصر روشن پنهان در ظواهر متون، و این چیزی است که باورهای اسلامی در ارتباط با اندیشه ای که به آن پایبندیم و شریعتی که در دایره آن حرکت می کنیم تأکید می ورزند... آن گاه که به مطالعه عناصر بنیادین زندگی می نشینیم در واقع این کار را از طریق باور به اینکه اسلام از حقایق روی نمی گرداند، بلکه بر آنها تأکید می نهد و در قانونگذاری خود بر بنیاد هماهنگی با آن حرکت می کند، بدین گونه که ما را وا می دارد تا متونی را که ظاهری بر خلاف این مسئله دارند مورد مطالعه مجدد قرار دهیم تا تلاش کنیم پرده از پاره ای از عناصر پنهانی برداریم که به فهم این مطلب به صورت دیگری می انجامد، بدین منظور که به مثابه نشانه ای درون متنی باشند بر اراده خلاف ظاهر. این همان چیزی است که ما می خواهیم در سخن از کشف نظریه حقیقی اسلام درباره زن از جهت انسانیت کمال یافته اش و در مقام مسؤولیتش در برابر خداوند مطرح کنیم.^۲

اینک پرسش این است: آیا در قرآن چیزی هست که با نگرش به عناصر مشترک موجود در شخصیت زن و مرد به عنوان عناصر شخصیت اصیل انسانی مخالف باشد؟^۳

در این مورد بر نقاطی انگشت نهاده شده که اینک به آنها می پردازیم:^۴

1. وجود تشریعاتی در قرآن که چنان ایهام دارد که زن نصف مرد است؛ مثلاً در باب ارث خداوند می فرماید:^۵

(یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل حظّ الأنثیین... نساء/۱۱)^۶

و درباره شهادت دادن خداوند می فرماید:^۷

(فإن لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان ممّن ترضون من الشهداء أن تضلّ إحداهما فتذکر إحداهما الأخری) بقره/۲۸۲^۸

برابر پاره ای از متون دینی کم بهره گی زنان از آیه نخست و نقص عقل آنان از آیه دوم استفاده شده است. چنان که در این سیاق با تعبیر نقصان ایمان زنان نیز به جهت محروم بودن از نماز و روزه در ایام حیض به دلیل تحریم این دو عبادت بر آنها مواجه می شویم.^{۱۰}

2. قوام بودن مرد نسبت به زن گاه موهوم این معنی است که سطح زن از مرد پایین تر است، و این نکته از آیه ذیل استفاده شده است:^{۱۱}

(الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم... نساء/۳۴)^{۱۲}

و از آیه ذیل به صراحت این معنی استفاده شده است:^{۱۳}

(و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف و للرجال علیهنّ درجۀ... بقره/۲۲۸)^{۱۴}

در اینجا برتر بودن مرد را از زن می بینیم؛ بدین گونه که مرتبه مرد را به لحاظ ارزش گذاری بر زن ترجیح می دهد.^{۱۵}

3. از آیه (أ و من ینشأ فی الحلیه و هو فی الخصام غیرمبین...)(زخرف/۱۸) استفاده می شود که نگاه قرآن به زن بر این فرض استوار است که او انسانی است آماده برای آراسته شدن در هاله ای از زیورها جهت فرونشاندن شهوت مرد و اسیر عناصر ضعف نهفته در شخصیتش که او را از ورود قدرتمندانه به قلمرو کشمکش های زندگی مانع می گردد.

کاستی زن نسبت به مرد

درباره احکام مربوط به این مسئله ملاحظاتی به نظر می رسد:^{۱۶}

تشریح های سه گانه یادشده دلالت بر فروتر بودن شأن و رتبه انسانی زن نمی کند، نهایت چیزی که از آن استفاده می شود، روند طبیعی توزیع ثروت است بر اساس مسؤولیتهایی که ورثه در قانونگذاری اقتصادی اسلام برعهده دارند. بدین گونه که مسؤولیت پرداخت هزینه زندگی زناشویی را علاوه بر مهر بر عهده مرد گذاشته و این چیزی است که جهت برقراری توازن میان مرد و زن مقرر شده است...^{۱۷}

این همان چیزی است که در برخی موارد دیگر نیز ملاحظه می کنیم، مواردی که سهم فرزندان از پدر و مادر بیشتر می شود، اما اساساً نمی توان از آن چنین استنباط کرد که در قانونگذاری اسلام، ارزش انسانی فرزندان بیشتر از پدر و مادر است.^{۱۸}

در مورد شهادت نیز آیه مزبور تعلیلی است جهت احتیاط در عدالت زیرا تمایل عاطفی ای که گاه در زن نیرومندتر از مرد است... موجب انحراف از حق در مقام شهادت می شود، زیرا از نظر اسلام در اینجا موضع، موضع رایزنی و یادآوری یکی نسبت به دیگری است... تا حق در محیط تعادل آمیز آگاهی به مسئله بر پای ایستد، و شاید یادآوری یک زن نسبت به زن دیگر اشاره ای باشد به اینکه زن دیگر به لحاظ بینش متعادل و موزون می تواند شهادت دهد، بی آن که عنصر زنانه به طور مطلق منفی تلقی گردد، بلکه بر سخت گیری در حقوق حمل می شود، که دقیقاً مثل ضمیمه کردن یک مرد به مرد دیگر است در بینه که در آن باید دو مرد عادل شهادت دهند، و این موجب نمی شود چنین استنباط کنیم که یک مرد در مقام شهادت از جهت سرشت عقلی یا انسانی ناقص است.^{۱۰}

در پرتو آنچه گفته شد نمی توانیم تعبیر روایت شده از امام علی(ع) در نهج البلاغه را برخاسته از عمق نظر آن حضرت در باب زن در دایره تأکید بر نقصان انسانیت وی از حیث حفظ و عقل و ایمان معنی کنیم؛ بلکه باید آن را تابع پاره ای شرایط و فضاهای ویژه دانست که گونه ای تعبیر اشاری را موجب گردیده است، یا آن را ناشی از واقعیتی فرض کنیم که زن در دایره آن به صورتی عام زیسته و از طریق جهل و عقب ماندگی تاریخی ای که در زمینه تربیت و شایستگی اش برای زندگی اجتماعی در قیاس با مرد، بر او تحمیل شده است... چیزی که حرکت وی را به دور از ناتوانی های ذاتی طبیعی از جهت دستاوردهای منفی نسبت به شکوفایی شخصیت او در مسائل زندگی محکوم روش تربیتی او می سازد.^{۱۱}

و اما در باب مسئله نقصان ایمان باید گفت که ما آن را تعبیری تصور نمی کنیم که به شکلی الفاظ آن بر معانی حقیقی دلالت کند، زیرا مسئله این است که محرومیت وی از نمازخواندن و روزه گرفتن در واقع تخفیفی در حق زن در جهت هماهنگی با حالت بدنی ناهمساز با پاکی است که عبادت آن را اقتضا دارد. دقیقاً مانند مسئله قصر در نماز و افطار در سفر، که تخفیفی است در حق مسافر، از آن جهت که عبادت به نوعی ثبات و استقرار نیاز دارد که طبعاً در سفر وجود ندارد.^{۱۲}

گاهی پاره ای از زنان مؤمن، در چنین حالتی طوری روحیه عبادت را در اخلاص به خدا با روی باز زنده نگه می دارند که گویی تمنا دارند کاش قانون الهی، نماز و روزه را بر آنها مباح کرده بود، در این حال رو به دعا و تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و مانند آن می آوردند که به یاد خدا می انجامد، و بسا بتوان از استحباب نشستن زن حایض در محل نمازش در اوقات نماز چنین استنباط کرد که مسئله، مسئله نقص در ایمان به عنوان آگاهی روحی و به لحاظ عقیدتی و شعوری نیست، بلکه گونه ای طراحی حرکت آدمی است در قلمرو عبادت از جنبه مادی و جسمی با توجه به شرایط ویژه اش، بدین گونه که قانون اسلامی چنین می پسندد که زن در فضایی حرکت کند که عبادت در قالب تأمل و ذکر و دعا جانشینی باشد برای عبادتی چون

نماز، چنان که تشریح قضای روزه در غیر اوقات رمضان، دلالت دارد بر اینکه در عمق خود نشانگر هیچ نوع حرمانی نیست، بلکه نوعی سازماندهی است برای اوقات روزه بر پایه شرایط درونی آدمی.

قوامیت مرد

و اما درباره نکته دوم، باید بگوییم که گونه ای از گونه های سازماندهی زندگی زناشویی است که مرد را متصدی شوون زن کرده است از طریق مسؤولیت مالی وی در برابر خانواده و از خلال پاره ای ویژگی های درونی که مرد را از زن در سطحی متمایز می دارد که قدرت وی را در رویارویی با موقعیتهای بیشتر می کند؛ در دایره خصوصیات زندگی خانوادگی یا نیازهای درونی ویژه. و ضرورتی ندارد که مسئله با توجه به عناصر طبیعی شخصیتش از جهت امکانات ویژه به اختلاف مرتبت انسانی زن در قیاس با مقام انسانی مرد از حیث عقل و حکمت و بصیرت و آگاهی به امور منجر گردد.^۸

اگر پاره ای از مردم قوامیت موجود در آیه را شامل همه امور عام چون حکومت و قضاوت و نظایر آنها بدانند، اما ما معتقدیم که آیه چنین مفهومی را نمی رساند، بلکه فضای عمومی آن به خانواده اشاره دارد و این نکته از تفریعی استفاده می شود که تنها تفریعی جزئی از امری عام و فراگیر نیست، بلکه - بر حسب ظهور عرفی - تفریعی است در دامنه شمول نسبت به حکم، و اگر چنین نبود سخن از قضاوت و حکومت و جهاد اولویت داشت بر سخن از ایجاد نظام خانوادگی.^۸

این از یک سو و از سوی دیگر مراد آیه از قوامیت مرد، نقشی است که او در برابر زن ایفا می کند تا مسئله در تمامی جزئیات تطبیقی اش مسئله مرد و زن باشد، و این چیزی است که اگر قوامیت در آیه را به موضوع حکومت و قضاوت که در آنها سیطره بر تمامی مردمی است که در سایه آنها قرار گرفته اند برگردانیم آن مفهوم را نمی رساند و در فضایی بیرون از فضایی که آیه بر حسب مدلول لفظی اش نازل شده سیر خواهد کرد...^۸

ملاحظه سومی را هم می توان افزود و آن این است که قوامیت در آیه یاد شده از دو نقطه انفاق و تفضیل مرد بر زن سرچشمه گرفته است به لحاظ پاره ای ویژگیها که دلالت دارد بر اینکه قوامیت اساس هر دو حکم است، و این با قوامیت در امور عامه تناسبی ندارد، زیرا با انفاق هیچ ارتباطی ندارد، اگر هم تفصیل و برتری دادن مرد بر زن پایه این تشریح باشد ملاحظه می کنیم که قوامیت - در قلمرو مدلول آیه - هیچ نوع نشانی از فروتر بودن بعد انسانی زن از بعد انسانی مرد ارائه نمی دهد، بلکه ویژگی معینی را در حوزه مسؤولیت زندگی خانوادگی به نمایش می گذارد.

زیورگرایی زن

در مورد نکته سوم نیز باید گفت که از حیث طبیعی اشاره به هیچ ضعفی ندارد، بلکه تمام چیزی که می‌رساند این است که شیوه معینی از پرورش، گاه تأثیری منفی بر روش رشد شخصیت زن می‌گذارد که تبدیل آن به شیوه تربیتی دیگر موجب تأثیر دیگری می‌گردد و گاه در طریق دگرگونی نیروی شخصیتی در روند حرکت وجود انسانی زن، مثبت تلقی می‌گردد...^۸

در هر حال، فقره یادشده در آن آیه به این اشاره ندارد که ناتوانی انسانی در شخصیت زن، عنصری است ذاتی، اگر نگوییم خلاف آن را می‌رساند.^۹

بسا که از پاره ای از آیات قرآن، پذیرا بودن شخصیت زن را نسبت به ارزشهای معنوی مثبت بتوانیم استنباط کنیم، درست مانند پذیرا بودن مرد و استواری موضع ترمذ آمیز او در قبال نقاط ضعف انسانی در درون شخصیتش، تا پاداش الهی آن نسبت به نتایج بزرگ آن در نزد خداوند گونه ای ثواب و مغفرت یکسان باشد. نکته ای که آن را از آیه کریمه زیر استفاده می‌کنیم:^{۱۰}

(انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین و فوجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات اعدّ الله لهم مغفرةً و أجراً عظیماً) (احزاب/۳۵)^{۱۱}

که سخنی است درباره جامعه در محدوده گسترده ای که دربردارنده مردان و زنانی است در پیوند با آنچه که اسلام در قلمرو تربیت معنوی و عمل در موقعیتهای قدرتمندانه بر آن تأکید می‌نهد، که از حیث شخصیت اسلامی موقعیتهای متعهدانه ای محسوب می‌شوند؛ یعنی انتساب به اسلام و ایمان و پذیرا بودن در برابر آن که در پذیرا بودن در برابر ذات الهی و قانت بودن و صدق در سخن و موضعگیری و نیت و شکیبایی در سختیها و بحرانها متجلی شده است، و خشوعی که آدمی در انفعالات نفسانی اش و اندیشه اش در باب عظمت الهی با شعور عمیق در آن می‌زید، و دهشی که در صدقه به صورت بذل مال حتی در حالات تنگدستی در راه خدا جلوه گر شده، و روزه اش که اشاره دارد به اراده سخت و استوار در تحمل گرسنگی و تشنگی، و محرومیت غریزی و عفت از حرام در رویارویی با دگرگونی غریزی جنسی، و یادکرد خداوند در هر حال در آگاهی فکری و در مواضع حرکتی اش که این همان خط مستقیم است، و حرکت متعهدانه نیرومند و آگاهانه و ارزشهای معنوی که رو به سوی ذات الهی و به زندگی و از آن طریق به انسان دارند.^{۱۲}

این، جامعه متعهد زنان و مردان متعهد مخلص است، و به شدت دلالت دارد بر اینکه تربیت آگاهانه اسلامی قادر است تمامی این عناوین کلان را در وجود مرد و زن هر دو، آن گاه که در شرایط و راستای واحدی زندگی کنند پدید آورد.^{۱۰}

آنچه گفته شد الهاماتی است که از این آیه می‌گیریم... و چه بسا از این گونه الهامات می‌توان از قرآن کریم گرفت که آدمی را از حیث انسانی اش در جایگاه مخاطب ندای الهی شدن قرار می‌دهد، چیزی که زندگی را به رسالت آدمی مبدل می‌سازد.^{۱۱}

در پرتو آنچه گفته شد، به فکر ضرورت توسعه بخشیدن به این عمق انسانی درونی زن می‌افتیم. بدین سان که دست به طراحی بنای شخصیت زن بزنیم، بر اساس تقویت نیروی عقلی وی به کمک تجربه زنده و معرفت گسترده و عمل در جهت گشایش نیروهایش بر مسائل کلان انسانی که مسؤولیت فراگیری در باب مسائل زندگی اند تا بر موفقیت‌های وی در این قلمرو تأکید بگذارند؛ مسئله رشد عقلی و عملی و حرکتی در شخصیت انسانی زن دور از طبیعت اشیا از حیث وجودی شان نیست، بویژه در نتایج مثبت کلانی که در بیش از یک زمینه و بیش از یک افق ملاحظه می‌کنیم که اشاره دارند به اینکه ناتوانی‌هایی که زن در زندگی با آن روبروست و عقب افتادگی‌ای که از آن رنج می‌برد قضای ناگزیر آسمانی نیست، بلکه ثمره اهمال زیاد در باب عناصر قوت و آگاهی در تربیت شخصیت او و ساختار وجودی اش می‌باشد، مانند مردی که دچار ضعف اندیشه است و به لحاظ آگاهی و روند زندگی عقب مانده است، که این مسئله ناشی از طبیعت درونی مرد در این ناحیه یا ناحیه دیگر نیست، بلکه ناشی از کوتاهی در فراهم آوردن عوامل پیشرفت و قدرت در شرایط محیطی است.

زن؛ ناتوانی، حجاب و اختلاط

اگر عامل اُنوئت (زنانگی)، از جهت عاطفی که بروز بیشتری در احساسات زن دارد، یا از جهت بدنی که مانع می‌شود وی بتواند مانند مرد بارهای سنگین را حمل کند، موجب رسوب پاره‌ای ضعفها در شخصیت وی می‌گردد، اما این، مانع از آن نیست که از طریق پرورش اندیشه با معرفت، و تقویت عقل با تمرین، و اشباع عاطفه با آگاهی استوار بر رویارویی با امور به شکل عینی و از خلال روش تربیتی عملی متعادل و پرورش جسم بر توانمند شدن در حد معقول، نقاط ضعف خود را به نقاط قوت تبدیل کند. ما در واقعیت خارجی بسیاری از زنانی را ملاحظه می‌کنیم که برتر از بسیاری از مردانی هستند که امکانات موجود در شخصیت خود را مهمل نهاده‌اند، به این معنی که نقاط ضعف موجود در وجود انسانی از امور ذاتی تکوینی نیست که هیچ تغییری را نپذیرد، بلکه از امور طبیعی‌ای است که در سایه تلاش مثبت یا منفی انسانی قابلیت دگرگونی را دارد.^{۱۲}

اگر پاره ای از افراد بر آنند که حجاب و قیود و لوازم عملی آن مانع حرکت نیرومند و متعادل زن می گردد از آن رو که او را از اختلاط با مردان و حضور در مجامع عمومی بازمی دارد و ناگزیر تأثیری منفی بر روند مشارکت او در ساختن تمدن انسانی در موقعیتهای مختلف می گذارد؛ اگر برخی مسئله را با چنین رویکردی مطرح می کنند، اما ما آن را مانع باز دارنده ای از ایفای نقش متناسب با امکانات و پابندی های زن نمی دانیم. قلمرو مسائل مربوط به زنان گسترده است و نیاز به عناصر فرهنگی آگاه و پرتحرک از جنس خود آنان دارد، تا وظیفه آگاه سازی و ترویج فرهنگ و تجهیز معنوی و فعال سازی سیاسی و اجتماعی را با توجه به نیاز زنان به آنها در راستای انجام وظایف و مسؤولیتهای اسلامی در روند زندگی به خوبی انجام دهند، زیرا به اهمال نهادن این جنبه از جنبه های شخصیت زن، از طریق اهمال نقش وی در دعوت به سوی خدا و سلوک در مسیر تغییر و دورنگه داشتن زن از آن و دور افتادن مرد از ایفای این نقش به مثابه ثمره موانع شرعی جلوگیری از توجه مرد نسبت به زن ناگزیر به جامعه زنانه ای می انجامد که از نظر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی عقب مانده است و از جهت تعهد و انضباط در مسیر خدا دچار کجروی است.^{۱۰}

این از یک سو و از سوی دیگر، اسلام جز در دایره ای که به انحراف اخلاقی می انجامد الزاماً مانع اختلاط زن و مرد نشده است، اما اختلاط سنجیده و متعادلی که مرزهای اخلاقی را در چارچوب متعادلی قرار دهد، بر اساس تربیت اسلامی که بر تعهد اسلامی در گذشته و حال نسبت به شخصیت مرد و زن تأکید می کند دور از جواز شرعی نیست.^{۱۱}

شاید بسیاری از تجربه هایی که اسلام در مسیر خود از گذشته تا به حال طی کرده دلالت داشته باشد بر اینکه مسئله انضباط در حدود شرعی چیز دور از واقعیتی نیست که همان تجربه انسانی زنده است. اگر پاره ای افراد، برخی اتفاقات منفی را در دایره اخلاقیات در ارتباط با مسئله اختلاط مرد و زن مطرح می کنند که نوعی انحراف از حدود شریعت را نشان می دهد، ما در این باب مشکل مهمی نمی بینیم، زیرا سقوط تجربه در پاره ای موارد در قلمروهای اخلاقی جامعه امر نوی به حساب نمی آید، زیرا طبیعت ناتوانی انسانی گاهی انحراف را به دلیل غفلت عمومی از پاسداری خویشتن حتی در قلمرو شخصی و فردی ناگزیر می سازد و این تأکید بر قوانین فردی و اجتماعی را بایسته می سازد؛ بدون اینکه اقدامات سریع در هر جهت را رها کنیم، که این یعنی رها کردن هرگونه تجربه در چهارچوب مسؤولیت در هر یک از ابعاد زندگی خصوصی و همگانی، زیرا هر تجربه ای به مقیاسی دچار انحراف خواهد بود.^{۱۲}

گاه بعضی مسئله مادری را به عنوان نقش بارز اسلامی یا انسانی برای زن به دلیل تعهدات طبیعی که وضعیتهای پیچیده بارداری و شیردادن و پرورش کودک بر او تحمیل می کنند، چونان مسئله بنیادین مهمی

مطرح می کنند... که چه بسا از این مسئله که تأکید بر بنیادین بودن نقش انسانی زن در شخصیت مادر در زندگانی اش دارد، به علاوه شخصیت همسر بودن در این نقش، پیامهایی دریافت می کنیم.^{۱۰}

بعضی بر موانعی تأکید می کنند که زن را از ایفای هرگونه نقش دیگری در چهارچوب فرهنگی یا اجتماعی یا سیاسی بازمی دارد، به این معنی که زن باید یکی از دو نقش را برگزیند؛ یا در نقش یک مادر و همسر به نگهداری همسر و فرزندش بپردازد، یا در عرصه های اجتماعی به کار بپردازد. پس هیچ گاه امکان ایجاد توازن بین دو نقش باقی نمی ماند، و ناگزیر یکی از دو نقش غلبه خواهد یافت به گونه ای که نقش دیگر در برخی از موقعیتهای کلی به اهمال گذاشته می شود.^{۱۱}

اما به نظر ما، مادر بودن با همه مسؤولیتهای و مشکلاتش نظیر مرد بودن است در پاره ای از مسؤولیتهای و مشکلاتش، اگر چه طبیعتاً با هم متفاوتند، مثلاً در قضیه بارداری و شیردادن و تربیت فرزندان و خدمت به فرزندان و همسر از حیث بعد واقعی عملی مسئله چیزی است که پدر یا شوهر از آن فارغ است. جز اینکه مسؤولیت شرعی که اسلام بر دوش مرد و پدر از حیث پرداخت هزینه خانواده و رعایت حال همسر و فرزندان می گذارد، بیشتر وقت او را می گیرد و بیشتر نیروی او را مستهلک می کند، بنابراین مسئله در دایره خانواده، از جهت فشار و دشواری همسان است و حجم مسؤولیت هیچ یک از مرد و زن از دیگری کمتر نیست.^{۱۲}

اما این مانع از آن نمی شود که مرد در پرداختن به شخصیت خود چونان انسان و چونان یک مسلمان پاره ای آزادی حرکت داشته باشد، انسانی که بر او فعالیتهای عام و خاصی را در سطح فرهنگ و اجتماعی و سیاست که جامعه اسلامی پیرامونش بدانها نیازمند است الزام می کند، یا چیزهایی که اسلام بر او فرض می کند؛ مانند دعوت و جهاد و نیرومندی و رشد در روند حرکت اسلامی چونان یک رسالت، یا در واقعیت حال مسلمانان به مثابه یک جامعه یا یک امت، بنابراین ناگزیر است این نکته را در عمل خود به میزان فرصتها یا نیرویی که در اختیار دارد رعایت کند، زیرا آدمی در نقش خود به عنوان شوهر یا پدر خلاصه نمی شود، بلکه شوهر بودن یا پدر بودن، دو عنوان از عناوین مجموعه روابط انسانی هستند که خداوند برای آنها خواسته تا زندگی را در حلقه های هم پیوند به تحرک درآوردند در زمانی که اسلام بر آنان تن در دادن به خطوط کلانی که همه عناوین اسلامی را در حرکت آدمی استحکام می بخشند الزام کرده است... براین اساس ناگزیر است در دایره عام عمل کند تا واقعیت را در برابر تمامی لرزه ها، لغزشها و موقعیتهای منفی که انحراف از خط مستقیم را که خداوند برای آدمی در حرکت فعالش در زندگی اراده کرده است محافظت نماید...^{۱۳}

و این چیزی است که آدمی را بر آن می دارد تا تمامی جهد و تلاش خویش را وقف رسالت اسلامی به اندازه ای که تلاش فکری و عملی جهت وصول به اهدافش می طلبد بکند و نیز آدمی را وا می دارد تا مجالی از وقت خویش را برای عمل در چشم اندازهای گسترده آن به آفاق بی کران بگشاید.^{۱۴}

بدین گونه با مسئله شخصیت زن - همسر یا زن - مادر روبرو می شویم که شخصیت او را به عنوان انسان مُلغی نمی سازد که ناگزیر است به انسانیت خویش چیزی از داده های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در عرصه هایی که مجال پیشرفت در آنها را دارد بیفزاید و حرکت خویش را به مثابه انسانی که اسلام در دعوت و جهاد و حرکت علمی اش در راستای تغییر بدان نیاز دارد، آنچه او را و می دارد تا انسانیتش را از به طور گسترده و اسلامیتش را در مسیر حرکت و نگرش در پاره ای از فرصتهای خود و تلاشش را بیرون از چهارچوب مسؤولیتش به مثابه زوجه و مادر پاس بدارد، و بسا که تلاشهایش در این زمینه گسترده بر معنی داری انسانی و اسلامی فعالیتهايش در زمینه همسری و مادری تأکید بگذارد.[^]

پافشاری بر وظیفه زن در نقش (بانوی خانه)، مانند تأکید بر وظیفه مرد در نقش (آقای خانه) بایستگی تحرک در خط ممتد واقعیت انسانی را در پرتو رویکرد اسلام به مسائل کوچک و بزرگ در مسیری مستقیم به سوی اهداف و ایستادگی در قبال کجروی، مُلغی نمی سازد.[^]

و این چیزی است که ما از این آیه استنباط می کنیم که بر دوش زنان مؤمن مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر را همچون مردان نهاده است، و این مسئله در برداشتهای اجتماعی اش تصاعد می یابد تا بر هم آمیزی انسانی اسلامی در مسئله ولایت تأکید بگذارد به گونه ای که پاره ای از مؤمنان در عمل و همیاری و پشتیبانی و همکاری در تمامی قلمروهای مشترک، یار و ولی دیگر مؤمنان باشند، چنان که خداوند در این مورد می فرماید:[^]

(والمؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله إن الله عزیز حکیم. و عدالله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله أكبر ذلک هو الفوز العظیم)[^]

توبه/ ۷۱-۷۲[^]

مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند. خداوند به زودی آنها را مورد رحمت خود قرار می دهد. مسلماً خدا نیرومند فرزانه است. خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی را وعده داده است که جویباران در آنها جاری است و جاودانه در آنها خواهند ماند و نیز مسکنهای پاکیزه در باغهای جاوید، ولی خشنودی خدا برتر باشد. این است کامیابی بزرگ.[^]

این آیه تصویری است از جامعه با ایمان و تکامل یافته از حیث ایستادگی زنان و مردان مؤمن با یکدیگر و با پیمان ولایت در پرتو مسؤولیت، رویاروی انحرافات اجتماعی و سیاسی و عقیدتی ناشی از وانهادن معروف و تقویت منکر، در راستای تحرک جمعی نمودار در وحدت ایمانی فراگیر و تجدید حیات در خط معروف و دورکردن آن از خط منکر، بدین گونه که نماز را به پادار و زکات دهد و خدا و رسولش را با همه مفاهیمی که رسالت خداوند در حرکت عقیدتی و امتداد شریعت احکامی دربردارد اطاعت کند. این همان وحدتی است که رحمت الهی بدانان می بخشد، و به بهشت جاویدان با همه نعمتهایش واردشان می سازد و به درجه ای می رساندشان که مقدم بر همه اینهاست؛ یعنی خشنودی خداوند که هدف نهایی هر مرد و زن با ایمان است در تمام هستی و زندگی.^۸

در برابر این تصویر درخشان زنده در آفاق رحمت و رضوان خداوندی، تصویر دیگری می بینیم که تصویر مردان و زنان منافقی است که در پیوند با یکدیگرند و همدیگر را در دورکردن زندگی از مسیر معروف و نزدیک گردانیدن آن به خط منکر و بازداشتن آن از گشودگی بر دهنش و بخشش و حذف خدا از زندگی ای که خدا آن را و اهل آن را وانهاده است، که مسئله فراموش کردن خدا از سوی آنان بدان اشاره دارد:^۹

(والمنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون أیدیهم نسوا الله فسیهم إن المنافقین هم الفاسقون. و عد الله المنافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدین فیها هی حسبهم و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم (توبه/ ۶۷-۶۸)^{۱۰}

مردان و زنان منافق از یک گروهند، به کارهای زشت فرمان می دهند و از نیکیها بازمی دارند و دست به انفاق نمی گشایند. آنها خدا را از یاد بردند و خدا هم آنها را فراموش کرد، منافقان همان فاسقانند. خداوند به مردان و زنان منافق و کفار آتش دوزخ را وعده داده است و جاودانه در آن خواهند ماند، همان برایشان کافی است لعنت خدا بر آنهاست و عذابی همیشگی دارند.^{۱۱}

این جامعه ای است که در آن عناصر انحراف رو به تکامل دارند تا آن را از خدا دور دارند، به گونه ای که نفاق در مردان و زنان به وضعیت ناگواری بدل می شود که آنان را بر لبه پرتگاه دوزخ قرار می دهد، آن چنان که منافقان و کافران یکسره در خور خشم خداوند می گردند، همچنین می بینیم که قرآن چگونه از مردان و زنان در حیات زنده خود به دور از علقه پدری و مادری و همسری در دایره مثبت و منفی سخن به میان می آورد، بی آن که برای مردان نقش بزرگ تر یا مهم تری نسبت به زنان قائل شود، یا در متن واقعی زندگی و در خط صلاح یا فساد، مسؤولیت یکی از آنها را از دوشش بردارد، به این معنی که نقشهای عام مردان و زنان در زندگی زیرسایه مسؤولیت انسانی آنان در حین اشتغال به نقشهای ویژه ای چون مادر بودن و پدر بودن و همسر بودن پنهان نمی ماند، بلکه بسا که اصلاً این نقش عام است که به نقش خاص و ویژه مضمون انسانی و رسالت

می بخشد و به تبع بر روح و اندیشه آدمی تأثیر مثبت به جای می گذارد و با کمال قوت و ایمان به متن واقعیت عملی او کشانده می شود.

زن، به مثابه یکی از دو (جنس)

در ذهن بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان، مشکل پیچیده ای خلجان می کند و آن این است که به زن چونان موجودی جنسی می نگرند که از منظر انفعال جنسی از جهت سرشت غریزی و نتایج تولید مثلی آن پذیرای حیات شده است، بنابراین زندگی او خلاصه می شود در زندگی جنسی اش، در سطح پایبندی های اخلاقی و روابط اجتماعی و گرایشهای درونی، اینان هیچ تصویری از زن از نظرگاه ابعاد انسانی گسترده اش به عنوان یک انسان که صاحب نیروهای فعالی است که می تواند به زندگی اندیشه و حرکت و فرایند خلاقیت ببخشد ندارند... بلکه چه بسا پاره ای از آنان این نوع اندیشه را به سخره می گیرند و آن را گونه ای مزاح یا تفکری خیال اندیش فرض می کنند که هیچ گونه امکانات واقعی برای زندگی ندارد.^۸

اما ایشان به مرد چنین نگاهی ندارند، در حالی که از جهت کارکرد انسانی موجود عامل جنسی، مثل لذت و آسایش جسمی و مسئله تولید مثل برای استمرار بخشیدن به حیات نوع بشر هیچ تفاوتی میان مرد و زن نمی یابیم؛ البته با ملاحظه گونه گونی ویژگی های موجود میان آنها به تبع نقشی که نحوه شکل گیری جسمی هر یک از آن دو را مشخص می دارد.^۹

اما این هیچ گونه تمایز اخلاقی در مسائلی چون عفت در الزامات شرعی مربوط به مسئله جنسیت و نیز در طبیعت مرزبندی که در روابط انسانی شان و امکانات فکری و معنوی و عملی شان بر آنها فرض شده میان آنها به وجود نمی آورد.^{۱۰}

تفکر اسلامی به انسانیت زن و مرد در پیوند با مسئله تکوین و مسؤولیت، از چشم اندازی یکسان می نگرد و هر دو را به ایجاد حرکت تمدن ساز اسلامی در زندگی آدمیان فرا می خواند... و هر دو را در برابر کج روی و یا راست روی به یکسان مسؤول می شناسد و نقشها و وظایف مهم را با توجه به تمایزات شان بر اساس علمی بودن تکامل انسانی ای که در طی آن هر یک از زن و مرد ویژگیهایی را در خود فراهم می آورد میان آنها توزیع می کند تا ویژگیهای انسانی در سطح نتایج، از جهت تکامل نقشها و مسؤولیتها به وحدت برسند.